وبحصره وذلك لان المشبه يشبه تعالى بالجسمانيات ويحصره فيها والمنزه

و حصر کند او را و آن برای آنست که بدرستیکه تشبیه کننده تشبیه میکند او تعالی را بجسمانیات و حصر میکند او را در انها و تنزیه کننده

ينزه عنها كذلك وكل واحد منهما يقيده اذ بمفهومه ويحدده بمعلومه

تنزیه میکند از جسمانیات همچنان و هر یک ازان تشبیه و تنزیه کننده مقید میکند او را در انوقت بمفهوم او و تحدید میکند بمعلوم او

وحقيقته تعالى يقتضي الاطلاق والاحصر قابل به تنزیه بلا تشبیه ازان جهت

وحقیقت او تعالی مقتضی اطلاق و لا حصر است

که مقید حق مطلق است ناقص المعرفه است زیراکه محدد حق غیر محدد است پس مقدار آن امور که حق را ازان تنزیه کرده است از معرفت تعینات نور و تنوعات ظهور او سبحانه محروم و محجوب است

لانه قل دار بشرقي نجد كل نجد للعامرية دار ولها منزل على كل ماء

مگر که دار آن محجوب بسوی شرقی نجد است تمامی نجد برای عامریه دار است و برای آن محبوبه منزل است بر هر آب

وعلى كل دمنة اثار وهمچنین مشبه من غیر تنزیه ناقص است همچون مجسم

و بر هر خشکی آثار است

که در تشبیه حدی پیدا کرده الله و مطلق را مقید دانسته اما کسی میان تنزیه و تشبیه جمع کرد

و هر یک را در مقام او ثابت داشت و حق را سبحانه و تعالی بوصفی التنزیه و التشبیه نعت کرد

فهو العارف المحق والكامل المحقق قال الشيخ رضي الله عنه

پس اوست عارف محق است و کامل محقق است فرمود شیخ رضي الله عنه

وان قلت بالامرين كنت مسددا وكنت اماما في المعارف سيدا

و اگر گویی به تشبیه و تنزیه باشی راست گو و باشی امام در معارف و سید

فان قلت بالتنزيه كنت مقيدا وان قلت بالتشبيه كنت محددا

پس اگر قایل گردی به تنزیه فقط باشی تقیید کننده خود را و اگر قایل باشی بر تشبیه باشی حد ثابت کننده او را

فانه اي عند التقييد بالاطلاق الاله مقيد بالاطلاق اعلاه العبد المنزه

پس بدرستیکه در انجا این نزد مقید داشتن باطلاق مر اله مقید است باطلاق برتر کرده است او را عبد تنزیه کننده

باطلاقه اي جعل رتبته فوق رتبة المقيدات بسبب تقييده له بالاطلاق

باطلاق او ای گردانیده است رتبه او را فوق رتبه مقیدات بسبب تقیید او مر او را باطلاق

ولم يتنبه ان ذلك ايضا تقييد مناف للاطلاق الحقيقي اذ الاطلاق الحقيقي

و آگاه نشد که بدرستیکه آن نیز تقیید است که منافی است مر اطلاق حقیقی را زیراکه اطلاق حقیقی

يشترط فيه ان يتعقل بمعنى انه وصف سلبي لا بمعنى انه اطلاق ضده التقييد

شرط است در ان آنکه دانسته شود بمعنی آنکه بدرستیکه وصف سلبی است نه بمعنی آنکه بدرستیکه او اطلاقی است که تقیید است ضد او

بل هو اطلاق اطلاق عن الوحدة والكثرة المعلومتين وعن الحصر ايضا في

بلکه او اطلاق اطلاق است از وحدت و کثرت معلومه و از حصر نیز در

الاطلاق والتقييد وفي الجمع بين كل ذلك او التنزه عنه فيصلح في حقه كل ذلك

اطلاق و تقیید و در جمع کردن میان هر یک آن با تنزیه کردن ازان پس صلاحیت میدارد در حق او هر یک آن

حال تنزهه عن الجميع فنسبة كل ذلك اليه وغيره وسلبه عنه على السواء

در حالیکه منزه است او ازان همه پس نسبت هر یک آن بسوی او و غیر او و سلب آن ازو یکسان است

ليس احد الامرين باولى من الآخر وكما ان المنزه بالتنزيه العقلي ناقص المعرفة

مثبت هیچ یک ازان دو امر اولی از دیگر و چنانچه بدرستیکه تنزیه کننده به تنزیه عقلی ناقص المعرفه است

لكونه مقيد المطلق ومحدد المالا حد له فكذلك المشبه من غير تنزيه

برای بودن او تقیید کننده مر مطلق را و تحدید کننده مر آن را که نیست حد او را همچنان تشبیه کننده از غیر تنزیه

غالط لان التشبيه تقييد وتحديد ايضا للمطلق الذي لا حد له بقيد

غلطی کننده است زیراکه بدرستیکه تشبیه و تقیید و تحدید است نیز مر مطلقی را که نیست حدی مر او را که قید کند او

Copyright © King Saud University